

دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صص ۱۷۷-۲۰۲

بررسی واژه‌های عربی در گویش بستکی

محمد تدو* رضا میرزائی**

چکیده

زبان و گویش وسیله برقراری ارتباط و حلقه وصل مردم مناطق همجوار در بسیاری از کشورها به شمار می‌رود. مناطق جنوبی ایران با کشورهای ساحلی جنوب خلیج فارس، از دیرباز روابط فرهنگی پررنگی داشته‌اند که از جمله ابعاد این مناسبات، حوزه زبان و گویش است. گویش بستکی از شاخه زبان لارستانی در جنوب ایران است که واژگان فراوانی را از زبان‌های محلی حاشیه‌نشینان خلیج فارس وام گرفته است که نشانی از آن‌ها در دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای، میدانی و بهره‌گیری از روش بسامدنگاری، با تکیه بر رسانه‌های تصویری حوزه خلیج فارس، به بررسی تغییرات آوایی و معنایی واژگان دخیل عربی در گویش بستکی پرداخته و میزان فراوانی لغات و اصطلاحات دخیل عربی در گویش بستکی را مشخص کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که برخی از لغات و اصطلاحات محلی کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس در گویش بستکی، با تغییرات معنایی و آوایی همراه شده، برخی دیگر به دلیل

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول)

tadou66@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
rmirzaie_65@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۲/۱۸

گسترش زبان و رسانه‌های فارسی زبان منسوخ شده و برخی دیگر همچنان به قوت خود باقی است. همچنین فراوانی واژگانی و اصطلاحات دخیل عربی به ویژه لهجه کشورهای حاشیه خلیج فارس در گویش بستکی قابل ملاحظه است.

واژه‌های کلیدی: زبان و گویش، گویش بستکی، گویش محلی عربی، تغییرات آوایی و معنایی.

۱. مقدمه

زبان نیز به مانند انسان برای ارتقا و غنای خود به ارتباط و تعامل نیاز دارد. چنان که یکی از راه‌های بالندگی و غنای یک زبان و گویش، وام‌گیری از دیگر زبان‌ها و گویش‌ها است. فرایند وام‌گیری واژگانی بیشتر در روابط بین زبان‌های معیار مورد بررسی قرار گرفته است، حال آن‌که در موارد بسیاری دیده می‌شود که گویش‌های زیرمجموعه یک زبان معیار، واژگانی را از دیگر زبان‌ها به عاریت گرفته‌اند؛ نمونه آن را می‌توان در وام‌گیری گویش‌های گیلکی و مازنی از زبان روسی دید. (گلکار و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸) یکی دیگر از نمونه‌های وام‌ستانی واژگانی این چنینی را می‌توان در گویش بستکی مشاهده کرد که از لهجه محلی کشورهای حوزه خلیج فارس، واژگان و اصطلاحاتی را در خود جای داده است. در این مقاله تلاش شده تا فهرستی از واژگان دخیل محلی کشورهای حوزه خلیج فارس در گویش بستکی تنظیم گردد. واژگان و اصطلاحاتی که در زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی رد پای از آن‌ها دیده نمی‌شود و تنها به این منطقه محدود شده است.

هدف از نگارش مقاله آن است که دگرگونی‌های احتمالی هر واژه که در طی فرایند وام‌گیری به وجود آمده، مورد بررسی قرار گیرد، اما با توجه به آن‌که پژوهشی درباره واژه‌های دخیل محلی کشورهای حوزه خلیج فارس در گویش بستکی دیده نشد، برای گردآوری بخشی از داده‌ها، از روش میدانی و بسامدنگاری، استفاده شد.

۱-۱. روش پژوهش

در طرح تحقیق مقاله حاضر، نوع تحقیق بنیادی و رویکرد آن توصیفی است. روش تحقیق کیفی - کمی است و روند کار تحقیق به این صورت است که ابتدا نگارندگان واژه‌های آشنا در گویش بستکی را که در رسانه‌های دیداری و شنیداری کشورهای عربی شنیدند، ثبت کرده و سپس این واژه‌ها را با اصطلاحات و لغاتی که مردم منطقه بستک به کار می‌برند، مقایسه کرده و دگرگونی معنایی و آوایی آن‌ها را مورد بررسی قرار دادند. در مقاله پیش رو، ابتدا واژه عربی سپس واژه بستکی آورده شده، و سپس برای تلفظ صحیح این واژه‌ها در گویش بستکی و برای فهم بهتر آن از سوی خوانندگان، این واژگان با رسم‌الخط لاتین نوشته شد و در نهایت معنای واژه به فارسی آمده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

اگرچه کم و بیش پژوهش‌هایی در گویش بستکی صورت گرفته است، اما هیچ‌یک به وام‌گیری و واژگان دخیل عربی در این گویش اشاره‌ای نکرده‌اند، حتی در «فرهنگ بستکی» به عنوان قدیمی‌ترین کتابی که در زمینه این گویش به قلم علی اکبر بستکی در سال ۱۳۵۹ تألیف شد، اثری از واژگان دخیل عربی دیده نمی‌شود. سامیه نیرومند (۱۳۹۰) از دیگر کسانی است که به گویش بستکی اهتمام ورزیده و در پایان نامه کارشناسی ارشد خود، دستور این گویش را بررسی کرده است. سید سلیمان بنی‌هاشمی (۱۳۸۸) در پژوهش خود، تنها به بررسی ادبیات شفاهی کودکان شهرستان بستک بسنده کرده و به ساختار و دیگر جنبه این گویش نپرداخته است.

محمد صالح ارزن کار (۱۳۹۴) گویش لمزانی را به عنوان یکی دیگر از شاخه‌های زبان لارستانی و از هم خانواده‌های گویش بستکی مورد کنکاش قرار داد و به بحث و بررسی مسائل آوایی و صرفی این گویش پرداخته است.

در زمینه وام‌گیری گویش‌های ایرانی زیر مجموعه زبان فارسی معیار از زبان‌های خارجی نیز تحقیقاتی پراکنده‌ای صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به پژوهش آبتین گلکار و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد که در آن به بررسی وام‌واژه‌های زبان روسی در گویش مازندرانی پرداخته و تغییرات آوایی و معنایی این واژه‌ها را در این گویش بررسی کرده است.

افرادی چون اقتداری (۱۳۷۱) نگارنده کتاب «لارستان کهن و فرهنگ لارستانی»، صادقی (۱۳۸۲) و کلباسی (۱۳۸۳) نیز پژوهش‌هایی درباره زبان لارستانی به عنوان مادر گویش بستکی به رشته تحریر درآورده‌اند؛ اما هیچ‌یک از پژوهشگران، بحثی درباره واژگان محلی حوزه خلیج فارس در زبان لارستانی و گویش‌های آن سخنی به میان نیاورده‌اند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. بستک و گویش بستکی

بستک منطقه‌ای واقع در غرب استان هرمزگان است که در ۳۰۰ کیلومتری غرب بندرعباس واقع شده است و از شمال به شهرستان لار و از غرب به استان بوشهر محدود می‌شود. گویش مردم این بخش از ایران، گویش بستکی خوانده می‌شود. این گویش یکی از گویش‌های زبان لارستانی است. احمد اقتداری در کتاب فرهنگ لارستانی، زبان لارستانی را

به شش شاخه کلی تقسیم کرد که شامل گویش «بستکی»، «لاری»، «گِراشی»، «اَوَزی»، «خُنْجی» و «بِیخِه ای» است (اقتداری، ۱۳۳۴: ۲۲).

گویش‌های زبان لارستانی، تقریباً، مصادر یکسانی دارند و یا حداقل ریشه آن‌ها یکی است (اقتداری، ۱۳۳۴: ۲۱). از سوی دیگر، با این‌که در گویش‌های مختلف زبان لارستانی از جمله بستکی، وجود لغت‌های فارسی، بلوچی، اروپایی، عربی و ترکی کم و بیش آشکار است، اما صرف افعال و ترکیب با قواعد مخصوص به خود، اصالت لهجه و لغات اصلی را به خوبی تا به امروز حفظ کرده و کم‌تر دچار دگرگونی شده است (اقتداری، ۱۳۳۴: ۲۲).

علی‌اکبر بستکی نویسنده کتاب «فرهنگ بستکی» نیز در مقدمه کتاب خود درخصوص زبان این خطه از جنوب ایران و همچنین اصالت آن می‌گوید: «در همین بستک و نقاط جنوبی ایران، هر وقت با پیرزنی که سنین عمرشان از مرز هشتاد یا نود سال گذشته روبرو می‌شویم، در هنگام سخن گفتن کوچک‌ترین کلمات بیگانه به کار نمی‌برند، همه گفته‌های‌شان فارسی باستان یا به قول بستکیان، فارسی دری است.» (بستکی، ۱۳۵۹: ۳). شهرستان بستک با وجود آن‌که وسعتی زیادی ندارد، اما بخش‌ها و روستاهای مختلف این شهرستان دارای لهجه خاص خود است. لهجه کهنویه‌ای، جناحی، فرامرزی و گوده‌ای از لهجه‌های محلی گویش بستکی به شمار می‌آید. لهجه هر روستا اندکی با روستا دیگر متفاوت است و در مواردی، لهجه، بیانگر هویت آن روستا است. برای مثال فعل «آمدم» در لهجه کهنویه‌ای «pandem» و در لهجه جناحی «pandem» تلفظ می‌شود.

ارتباط تنگاتنگ مردم بستک و حاشیه‌نشینان خلیج فارس، موج گسترده مهاجرت بومیان برای اشتغال و داد و ستد با آن سوی آب‌های ساحلی خلیج فارس و اقامت شمار زیادی از بومیان این منطقه در کشورهای عربی جنوب ایران سبب شده تا گویش بستکی در

کشورهایی مانند بحرین، امارات متحده عربی، قطر، کویت و تا حدودی عمان رواج و گسترش قابل توجهی داشته باشد و یکی از زبان‌های متداول در این کشورها به شمار رود.

۲-۲. واژه‌های دخیل عربی در گویش بستکی

این بخش شامل بخش اعظم واژگان دخیل لهجه خلیجی در گویش بستکی است که به ترتیب حروف الفبا مرتب شده به این صورت که ابتدا واژه دخیل عربی به صورتی که در کشورهای جنوبی خلیج فارس تلفظ می‌شود آمده، سپس با رسم‌النخط فارسی این واژه در گویش بستکی و سپس برای خوانش بهتر این واژه با رسم‌النخط لاتین آورده شده است.

جدول شماره ۱: نظام آوایی گویش بستکی

غ = ġ	عین پس از فتحه = a	الف کشیده = â
او = u	ش = š	خ = x
	او فرانسوی یا ترکی = û	ق = q
	چ = č	کاف بستکی = k̄

۳. وام‌واژه‌هایی در گویش بستکی

اص /os/ ساکت باش (خفه شو)؛ اسم فعلی
 است که برای ساکت کردن طرف به کار برده
 می‌شود، جمع آن اَصُوا و مؤنث آن اَصَى است.
 (الرشید: ۲۰۱۰، ۴۱) این واژه در گویش بستکی
 با سین (أس) و بدون دگرگونی معنایی به کار
 می‌رود.

بارز /barez/ آماده؛ این واژه به معنای جاهز،
 ظاهر در زبان فصیح عربی و از کلمه (بَرَزُ
 بُرُوزًا) گرفته شده است (الحنظل، ۲۰۱۵: ۳۵).
 این واژه دخیل اماراتی در گویش بستکی بدون
 تغییر در معنی و تلفظ به کار می‌رود.
 بالوعه /bâluʔa/ محل فاضلاب؛ به محلی گفته
 می‌شود که فاضلاب حمام و آشپزخانه منزل در

آن در مکالمات روزمره ساکنان بستک کمرنگ شده است و نسل جدید حتی معنای آن را متوجه نمی‌شوند.

بِرْكَهَ /berkah/ آب انبار؛ این واژه که در لهجه کویتی «بِرْجَه» تلفظ می‌شود به یک گودال گرد به عمق سه تا ۴ متر گفته می‌شود که در گوشه‌ای از منزل و برای نگهداری آب شیرین حفر می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۸۰). در گویش بَسْتِکِ با کسر باء (بِرْکَه) تلفظ می‌شود و به حوض یا استخر سیمانی سرپوشیده بزرگی اطلاق می‌شود که چندین متر قطر و بیش از ۳۰ یا ۴۰ متر ارتفاع دارد. به قطر چندین متر و عمق بیش از ۳۰ و ۴۰ متر اطلاق می‌شود و به هنگام بارندگی، از آب باران یا جویبارهای فصلی پر می‌شود، مردم بستک از آن برای تامین آب شرب استفاده می‌کنند.

بِرْمِیت، بَرْمِیت /bormet/ آب نبات؛ نوعی شیرینی است با طعم نعنای و برای زکام و التهاب لوزه‌ها استفاده می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۸۱). سالخوردگان و کسانی که مدتی را در کشورهای عربی اقامت داشتند، از این واژه برای نامیدن انواع شیرینی و آب نبات استفاده می‌کردند که اکنون بین نسل جدید منسوخ شده است.

آن جمع می‌شود، همچنین به معنای یک حوضچه کوچک سیمانی است که در گوشه‌ای از خانه‌های قدیمی برای شستن دست و ظروف استفاده می‌شود و باقی‌مانده غذاها به همراه آب رخت‌شویی به یک گودان سر بسته روانه می‌شد که مخصوص این کار ساخته شده بود (الرشید، ۲۰۱۰: ۷۱). این واژه در بستکی به همان معنی به کار برده می‌شود اما در برخی از مناطق بستک به جای بالوعه، بالوعه با غین به کار می‌رود.

بِجَلِی /bedʒli/ چراغ قوه؛ به چراغ قوه دستی گفته شده و جمع آن «بِجَالِی» است (الحنظل، ۲۰۱۵: ۶۵). این واژه در گویش بستکی بدون هیچ‌گونه تغییر معنایی و تلفظی از واژگان متداول در این گویش است.

بَرَدَ /barad/ تگرگ؛ آب جامدی که به صورت تکه‌های کوچک از ابر فرو می‌ریزد (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸: ج ۱: ۴۸) این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و با کوتاه شدن واکه میانی (بَرَد) به کار می‌رود اما به مرور زمان، جای خود را به واژه فارسی تگرگ می‌دهد.

بُرْغِی /borGi/ پیچ؛ «پیچ را گویند و جمع آن البراغی است» (ابوالعزم، ۲۰۱۰: ۴۵۶۹). این واژه تا چند سال پیش به جای پیچ به کار برده می‌شد اما اکنون با گسترش زبان فارسی، حضور

بطاطه / botâta / سیب زمینی؛ یک نوع گیاه از راسته بادمجان است که ارزش غذایی زیادی برای انسان در بردارد و برخی از آن‌ها شیرین بوده و به صورت آب‌پز و سرخ‌شده استفاده می‌شود (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸: ج ۱: ص ۲۱۶). این واژه در برخی از مناطق بستک بدون تغییر معنایی به صورت «بُطوط» به کار می‌رود.

بقسماط / baxsam / نوعی نان؛ نوعی نان است که پخته می‌شود و سپس خشک می‌شود در کشور مغرب با «شین» تلفظ می‌شود (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸: ج ۱: ۶۵). این واژه در گویش بستکی به نوعی نان اطلاق می‌شود که خشک بوده و در صبحانه به کار می‌رود و در تلفظ نیز قاف آن به صورت «کَل» کاف موسوم به کاف بستکی تلفظ می‌شود.

بلالیط / belulit / نوعی غذای محلی؛ یک نوع غذای محلی است که از رشته‌های ماکارونی، شکر، هل و زعفران تشکیل شده است و با تخم مرغ صرف می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۹۴). این غذا در مناطق مختلف بستک پخت می‌شود و به همین نام معروف است اما با توجه به آن‌که در گویش بستکی /t/ عربی، به /t/ و /a:/ میانه کلمه به /u/ تبدیل می‌شود، لذا این واژه «بلولیت» تلفظ می‌شود و به کار می‌رود.

بوک / bocû / فلک؛ این واژه در اماراتی به معنای کیف پول است، در صورتی که در زبان فصیح عربی به خرید و فروش اطلاق می‌شده است» (الحنظل، ۲۰۱۵: ۱۰۱). این واژه در گویش بستکی «bocû» تلفظ می‌شود و به معنای فلک است.

بیب / pip / بشکه؛ بشکه‌ای آهنی که برای نگه‌داری آب و غیره استفاده می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۱۰۶). این واژه در گویش بستکی به پیت‌های کوچک ۲۰ کیلوگرمی اطلاق می‌شود که برای نگه‌داری خرما استفاده می‌شود.

بیبی مٔوه یا مٔو / bibimattu / طوطی؛ در لهجه کویتی، اماراتی، بحرینی و قطری به طوطی اطلاق می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۱۰۷؛ الحنظل، ۲۰۱۵: ۱۱۲ و جمال، ۲۰۱۵: ۱۰۱). این واژه در گویش بستکی، منسوخ شده است و جوانان و نسل جدید از واژه طوطی استفاده می‌کنند و واژه مذکور بیشتر در بین سالخوردگان و در گذشته استفاده می‌شده است.

تَبُّور / tapatur / انسان دستپاچه، گیج؛ وصف انسان دستپاچه و گیج را گویند (جمال، ۲۰۱۵: ۱۲۰). این واژه لهجه بحرینی اکنون نیز با اندک تغییری در گویش بستکی و در همان معنای عربی کاربرد دارد.

می‌رود اما با این تفاوت که /θ/ به مانند فارسی به صورت /s/ تلفظ شده و از آن جایی که /a:/ در وسط واژه قرار گرفته است، /a:/ به /u/ تبدیل شده و /θalludʒa/ تلفظ می‌شود.

جَتّ /dʒat/ ینجه؛ این واژه همان «برسیم» در زبان فصیح عربی است (الرشید، ۲۰۱۰: ۱۴۸). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و تلفظی به کار می‌رود.

جبن /dʒeben/ پنیر؛ این واژه علاوه بر آن‌که در لهجه‌های خلیجی کاربرد دارد، در عربی فصیح عربی (کلاسیک) نیز کاربرد دارد (عبدالحمید عمر و همکاران، ۲۰۰۸، ج ۱: ۳۴۳). اما نکته‌ای که وجود دارد آن است که واژه «جبن» در گویش بستکی، بیشتر به پنیرهای وارداتی فرانسوی اطلاق می‌شود که از آن سوی خلیج فارس روانه بستک و بنادر جنوبی ایران می‌شود و به پنیرهای داخلی همان پنیر گفته می‌شود.

جَرَس /dʒaras/ زنگ؛ این واژه علاوه بر کاربرد در زبان محلی حاشیه‌نشینان خلیج فارس، در زبان کلاسیک عربی نیز کاربرد دارد، در فرهنگ «الغنی» در شرح این واژه چنین آمده است: «ابزاری برقی است که به مجرد فشار دادن بر

تانکی /tanci/ مخزن آب؛ مخزن فلزی نگهداری آب را گویند (السبعان، ۲۰۰۲: ۹۸). این واژه در گویش بستکی، بدون تغییر معنایی به مخزن فلزی ذخیره آب اطلاق می‌شود اما با اندکی تغییر، تَنکی (Tanci) تلفظ می‌شود.

التفاح /toffu/ یا /toffuh/ سیب؛ میوه درختی است از راسته گل سرخ‌سانان که انواع مختلفی دارد (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۱: ۸۵).

این واژه در گویش بستکی بدون هیچ‌گونه تغییر معنایی کاربرد دارد، اما تلفظ آن اندکی متفاوت است و به صورت toffu به کار برده می‌شود و /h/ آن به سان فارسی یا تلفظ نشده و یا به صورت /h/ تلفظ می‌شود.

تفصیل /Tafṣil/ چیدن پارچه برای خیاطی براساس الگو را گویند (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۲: ۶۹۱). این واژه در گویش بستکی در بین خانم‌ها کاربرد دارد و تنها تفاوت آن در تلفظ است که /s/ در این گویش به مانند فارسی به صورت /s/ تلفظ می‌شود.

تَلَاجَةُ /θalludʒa/ یخچال؛ دستگاه اتوماتیک که به صورت پیوسته سرما می‌دهد و غذا را به مدت بسیار زیادی نگاه‌های می‌کند، به آن «البرّاد» نیز گفته می‌شود (ابوالعزم، ۲۰۱۰: ۸۹۶۷). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی به کار

روی کلید آن، صدایی از آن صادر می‌شود» (ابوالعزم، ۲۰۱۰: ۹۳۰۵).

جَلَّابِيَّةُ /dʒallubiyah/ لباس بلند زنانه/ لباس خواب مردانه؛ لباس گشادی است که عموم مردم مصر می‌پوشند و به معنای جلباب است (الزيات و همکاران، ۱۹۹۸: ج ۱: ۱۲۸). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی به مانند لهجه عربی حاشینه‌نشینان خلیج فارس به لباس بلند و گشاد زنانه و مردانه اطلاق می‌شود. اما تلفظ این واژه با توجه به آن‌که واج میانی آن /a:/ است، در این گویش به /u/ تبدیل شده و به صورت «جَلُّوبِيَّة» تلفظ می‌شود.

جَنْطَةُ، چَنَّتَه /dʒəntah/ʃanta/ چمدان؛ به صورت کلی به کیف اطلاق می‌شود، خواه کیف دستی باشد یا کیف سفر و جمع آن جناط است، این واژه از ترکی (استانبولی) گرفته شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۱۵۷).

جوتی /dʒūti/ کفش؛ جوتی همان الحذاء در زبان فصیح عربی است، که برخی آن را صورت تغییر یافته از (shoes) می‌دانند (الرشید، ۲۰۱۰: ۱۵۸). این واژه دقیقاً در گویش بستکی به کفش اطلاق می‌شود اما ذکر یک نکته در تلفظ این واژه ضروری است، برخی از کلمات فارسی و عربی مانند «جوتی» که واژه میانه آن مانند واژه

بالا «او کشیده» است، به هنگام تلفظ در گویش بستکی، «او» آن، به صورت (Ü) ترکی یا فرانسوی (Û) تلفظ می‌شود.

جیلی /dʒeili/ ژله خوراکی؛ یک شیرینی ژله مانند است که با جوشاندن شکر و آب میوه درست می‌شود (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۲۸). این واژه که یک واژه مربوط به آشپزی است، در میان بانوان بدون هیچ‌گونه تغییر معنایی و تلفظی به کار می‌رود و در ماه مبارک رمضان یکی از دسرهایی که برای افطار در مناطق مختلف بستک تهیه می‌شود، دسرهایی است که با ژله عمل می‌آید.

جولهُ /dʒula/ پیکنیک مسافرتی کوچک؛ خالد عبدالقادر الرشید در موسوعه اللهجة الكويتية در توضیح این واژه چنین آورده است: «جیم در این واژه به صورت چ در زبان فارسی تلفظ می‌شود، به گفته دکتر عادل العبدالمعنی، این واژه «شوله» و برگرفته از شعله در زبان فصیح است. از آنجایی که تلفظ «عین» برای هندی تبارانی که در کشورهای حوزه خلیج فارس سکونت دارند، سخت بود، لذا این افراد، واژه را به صورت «شوله» تلفظ کرده‌اند». این واژه در گویش بستکی به پیکنیک کوچک مسافرتی گفته می‌شد

این واژه که در همه کشورهای حوزه خلیج فارس کاربرد دارد در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و با توجه به آن‌که این واژه دارای /a:/ است، به /u/ تبدیل و «خَدْوَم» /xadduma/ تلفظ می‌شود.

خَس /xas/ کاهو؛ این واژه که علاوه بر لهجه‌های مختلف عربی در زبان معیار عربی (فصیح) نیز به کار می‌رود، به گونه‌ای که در فرهنگ لغت در مورد آن آمده است: «نوعی گیاه علفی است که انواع مختلفی دارد» (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۳۴). این واژه در گویش بستکی با همان تلفظ و معنای عربی به کار می‌رود.

خَلَاطَةُ العَصِير /Xalluta/ آب میوه‌گیری؛ این واژه که در زبان فارسی به آن دستگاه‌ای میوه‌گیری گفته می‌شود، در گویش بستکی بدون تغییر معنایی به کار می‌رود، با این تفاوت که /a/ آن به /u/ تبدیل شده و /t/ نیز به مانند فارسی /t/ تلفظ می‌شود.

خَنِیث، /xanis/ انسان لابلال و منحرف جنسی؛ در فقه اسلامی مَخْنَث مردی است که خود را در لباس پوشیدن، حرکات و سکنات به صورت زن درمی‌آورد (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۵۸). این واژه در گویش بستکی معنای خود را

که در قدیم به دلیل نبودن کپسول‌های گاز و نیز گازکشی از آن برای پخت و پز استفاده می‌شد.

الخَبَّاز /xa:bbuz/ نانوايي؛ فردی که نان می‌پزد و می‌فروشد و از روزگار قدیم، نان ایرانی در کویت مشهور است (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۰۴). این واژه در گویش بستکی، منسوخ شده است و جوانان و نسل جدید از واژه نانوايي فارسی استفاده می‌کنند و واژه مذکور بیش‌تر در بین سالخوردگان و در گذشته استفاده می‌شد.

خُبَّاط، خُبوت /xobut/ نوعی ماهی؛ یکی از انواع ماهی‌های خلیج فارس است که دارای طعمی لذیذ است و به صورت خورشت و کبابی استفاده می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۰۵).

خَرخِشَّة /xarxəʃa/ مصیبت یا بلا؛ صدای حرکت زیاد مانند صدای حرکات گنجشک‌ها بین درختان یا صدای موش‌ها در انباری یا صدای حرکت گربه‌ها را گویند (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۱۲).

الخَدَّامَةُ /xadduma/ خدمتکار، کلفت، نوکر؛ واژه خدامه به معنای خادمه (کلفت) در زبان فصیح عربی و فردی است که کارهای خانه را انجام می‌دهد و بیش‌تر آن‌ها از کشورهای جنوب شرقی آسیا هستند (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۲۰؛ الجمال، ۲۰۱۵: ۲۳۰ و الحنظل، ۲۰۱۵: ۲۰۵).

از دست داده است و بیش‌تر در بین جوانان به عنوان تکیه کلامی مبنی بر شروربودن و بدجنس بودن شخص به کار برده می‌شود.

خوخ /xoux/ هلو؛ نام میوه درختی و از خانواده زردآلو است (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۶۱). این واژه بدون تغییر معنایی و تلفظی در گویش بستکی به کار می‌رود.

شَهْوَال /fahvul/ حالت چه طوره؟؛ این واژه در لهجه بحرینی به معنای «کیف الحال» در زبان فصیح عربی است (جمال، ۲۰۱۵: ۲۴۲). این واژه در گویش بستکی با تبدیل شین به چ، چهوال به کار برده می‌شود، اما از سوی دیگر این فرضیه نیز دور از ذهن نیست که «چهوال» واژه مخفف چه احوالت بوده که به این صورت درآمده است.

دِبَلَّة /debla/ انگشتر نامزدی؛ انگشتر نامزدی را گویند که در جامعه کویت یک رسم و عادت جا افتاده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۳۸). این واژه بدون تغییر معنایی و تلفظی، عیناً در گویش بستکی به کار می‌رود.

دَجَّة /dedʒa/ سکوی جلوی خانه یا مسجد؛ جیم در این کلمه «ج» خوانده می‌شود و اصل کلمه (دکه) بوده یعنی بنایی مرتفع که قابلیت

نشستن بر روی آن را داشته باشد و به منزل چسبیده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۳۹).

دَرَج /Daradz/ نرده‌بان؛ «پله‌هایی ساخته شده از جنس سنگ یا از مواد دیگری است که برای بالا رفتن و پایین آمدن در ساختمان از آن استفاده می‌شود» (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۱: ۷۳۴). این واژه هم‌اکنون نیز بدون تغییر تلفظ به نردبان اطلاق می‌شود.

دَرَزَن /darzan/ جین (۱۲ عدد)؛ ۱۲ واحد هرچیز را گویند و این کلمه از واژه انگلیسی (dozen) گرفته شده است» (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۴۴). این واژه بدون هیچ‌گونه تغییری در تلفظ و معنی هم‌چنان در گویش بستکی به کار می‌رود.

دِقْمَه /docmah/ کلید وسایل برقی؛ قاف، گاف تلفظ می‌شود و برای وسایل الکترونیکی و روشنایی استفاده می‌شود» (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۵۴). این واژه هم‌اکنون نیز با «تلفظ» دُکمه و بدون تغییر معنایی به حیات خود در گویش بستکی ادامه می‌دهد.

الدَّقُوس /daGûs/ سس گوجه فرنگی؛ سس گوجه فرنگی را گویند که گاهی به سس تند نیز اطلاق می‌شود و انواع مختلفی دارد (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۵۴). این واژه در گویش بستکی

دَوَّار /Davvur/ کلون در؛ صیغه مبالغه از فعل دار - دائرة - با/ علی است و نمونه‌های آن باب دَوَّار (در چرخان) گفته می‌شود (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۱: ۷۸۵). این واژه در گویش بستکی به «کلون» درهای چوبی قدیمی اطلاق می‌شد که با ورود درهای آهنی و آلومینیومی دیگر به جز در مناطقی انگشت شمار، اثری از آنان یافت نمی‌شود.

تلفظ واژه نیز به دلیل دارای بودن /a:/ در میانه کلمه به /u/ تبدیل و «Davvur» خوانده می‌شود.

دوشق /Dufac/ تشک؛ در این واژه قاف آن به صورت «قاف» قاهره‌ای تلفظ می‌شود (الحنظل، ۲۰۱۵: ۲۰۴). این واژه در گویش بستکی بدون هیچ‌گونه تفاوت معنایی به کار می‌رود اما با این تفاوت که به جای ادای /f/، /G/ به /c/ موسوم به «کاف بستکی» تبدیل می‌شود.

الدیمَن /diman/ برگ‌بازی ورق خِشت (بازی ورق)؛ یکی از برگه‌های بازی ورق است که از واژه انگلیسی (diamond) گرفته شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۶۴). این واژه بدون تغییر معنایی و تلفظی در واژه بستکی به همین صورت به کار می‌رود.

با تلفظ دَكُّوس (dacûs) و در معنای سس گوجه فرنگی تند به کار می‌رود. نکته‌ای که در خصوص تلفظ «قاف» در گویش بستکی و زبان لاری و حتی گویش بندری و دیگر گویش‌های جنوبی وجود دارد آن است که معمولاً به صورت کاف تلفظ می‌شود که نمونه آن واژه «قند» فارسی است که ساکنان این مناطق، به صورت «کند» تلفظ می‌کنند و در نگارش این حرف و تمایز آن با کاف معمولی به صورت /c/ نوشته شده است.

دلَاح /delux/ dolux/ جوراب؛ در لهجه کویتی این واژه به معنای جورب در زبان کلاسیک عربی است (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۵۴). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و با تلفظ «دُلُوخ و دُلُوغ» به جای «جوراب» فارسی به کار می‌رود.

دَلَّةُ /dalla/ بطری نگهداری شیر یا مواد سوختی؛ ظرف جای قهوه یا شیر را گویند که انواع مختلفی دارد (الرشید: ۲۰۱۰: ۲۵۵). در گویش بستکی این واژه علاوه بر آن‌که به جای ظرف جای قهوه به کار می‌رود، به ظرف جای نفت سفید، بنزین و دیگر مایعات و مواد سوختی نیز کاربرد دارد.

واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و تلفظی عینا به کار برده می‌شود.

ریوس /revas/ دنده عقب؛ دنده عقب را گویند و این واژه در این جا از واژه انگلیسی (reverse) گرفته شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۸۸). این واژه در گویش بستکی، منسوخ شده است و تنها بین سالمندان بستکی به کار می‌رود. زام، زوم /zoom/ نوبت کاری؛ این واژه به معنای دو مایل دریایی و نیز به معنای شیفت کاری و شامل ۱۲ ساعت است» (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۹۳). این واژه در گویش بستکی حتی با اضافه شدن پسوند مصدرساز «گراتا» به صورت فعل درآمدی است و معنای «نوبت و نوبت گرفتن» می‌دهد. واژه اسمی آن نیز به معنای «نوبت فارسی» کاربرد دارد.

الزری /zari/: لباس زر بافت؛ «نخی طلائی و روشن است که با آن لباس را حاشیه‌دوزی می‌کنند» (الحنظل، ۲۰۱۵: ۲۷۰؛ الجمال، ۲۰۱۵: ۲۶۰).

زیرت /zegert/ شیک‌پوش؛ قاف این واژه، گاف تلفظ می‌شود و صفتی است که پژوهشگران درخصوص اصل آن، اختلاف نظر دارند، برخی اصل واژه را از کلمه (sport) دانسته و برخی آن را از کلمه «عزب» (مجرد) دانسته‌اند و برخی

ربیان /rubijan/ میگوی دریایی؛ نوعی میگوی دریایی است که انواع مختلفی دارد (الرشید، ۲۰۱۰: ۲۷۵). این واژه در بستکی بدون هیچ‌گونه تغییر معنایی به صورت «روبیون» کاربرد دارد. الرسته /rasta/ خیابان؛ «به شارع فصیح عربی گویند» (الحنظل، ۲۰۱۵؛ الجمال، ۲۰۱۵: ۲۵۰). این واژه در گویش بستکی در حال منسوخ شدن است و تعداد کمی از اهالی هستند که از آن استفاده می‌کنند و نسل جدید به جای آن از واژه فارسی خیابان استفاده می‌کنند.

رَشاش /rafuf/ سردوش حمام؛ آنچه را که از مایعات ترشح می‌شود و پاشیده می‌شود (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۱: ۳۴۷). این واژه در گویش بستکی به سردوش حمام گفته می‌شود، به دلیل آن‌که سردوش نیز آب را می‌پاشد اما سوی دیگر واج میانی این واژه، واکه کشیده است، و در گویش بستکی تغییر کرده به /u/ تبدیل می‌شود، به همین دلیل این واژه «رَشوش» (rafuf) تلفظ می‌شود.

رف /raf/ قفسه، طاقچه؛ یک صفحه چوبی یا فلزی است که در کنار دیوار یا در داخل کمد قرار داده می‌شود و اشیاء کوچک بر روی آن قرار داده می‌شود (ابوالعزم، ۲۰۱۰: ۱۳۳۷۴). این

اما با توجه به آن‌که واژه‌هایی که واج میانی آن‌ها کشیده باشد، در این گویش به /u/ تبدیل می‌شوند، «سُکُون» تلفظ می‌شود.

سِکَةُ /secah/ کوچه؛ کلمه سکه بر همه آن چیزی اطلاق می‌شود که خارج از خانه باشد خواه کوچه باشد یا ورودی محلات (الرشید، ۲۰۱: ۳۲۵ و جمال، ۲۰۱۵: ۳۳۰). این واژه در گویش بستکی بدون هیچ‌گونه تغییر معنایی و تلفظی به کار می‌رود.

سَمَاعَةُ /sammoʔa/ بلندگو؛ این واژه معانی مختلفی در زبان فصیح و گویش‌های عربی دارد که شامل «گوشی تلفن، گوشی پزشک برای معاینه، سمعک و نیز بلندگوی دستگاه‌های صوتی مانند رادیو و ضبط صوت و غیره اطلاق می‌شود» (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۱۱۰). در گویش بستکی /ʔ/ به صورت /a/ و به مانند فارسی تلفظ می‌شود و آوای ʔ کشیده این واژه نیز به /o/ تبدیل و واژه «سَمَأُ؛ Sammoa» تلفظ می‌شود.

سَنْطَرَةُ /santara/ نارنگی؛ این واژه به پرتقال کوچک یا نارنگی در گویش اماراتی اطلاق می‌شود (الحظزل، ۲۰۱۵: ۳۱۵). این واژه در گویش بستکی بدون هیچ‌گونه تغییری در معنی به صورت «سَنْتَرَه» تلفظ می‌شود، چرا که در این

دیگر آن را از واژه ترکی (ZUGRUT) به معنای انسان شیک‌پوش و دارای لباس اندامی دانسته‌اند (الرشید، ۲۰۱۰: ۳۰۰).

الزَّهْوَى /zehwi/ سوسک داخل حمام؛ سوسک حمام را گویند (الرشید، ۲۰۱۰: ۳۰۴).

این واژه بدون تغییر معنایی در بخشی از مناطق بستک به کار می‌رود که البته تلفظ آن اندکی متفاوت بوده و «h» به «b» تبدیل شده است.

السَّجَل /sedjel/ شناسنامه، «به دفتری برای حفظ و نگهداری همه اسناد و مدارک اطلاق می‌شود» (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۰۳۶). این واژه در گویش بستکی در حال منسوخ شدن است و جای خود را به شناسنامه فارسی داده است.

السَّرِير /serir/ تخت؛ این واژه که به معنای تخت پادشاهی نیز آمده است، در گویش بستکی به تخت‌هایی گفته می‌شد که وسط آن از فنر تشکیل شده بود و در تابستان و به هنگام گرم شدن هوا، در شب برای خوابیدن از آن استفاده می‌شده است.

السَّكَّان /secun/ فرمان ماشین؛ فرمان ماشین یا کشتی را «سکان» گویند (الرشید، ۲۰۱۰: ۳۲۴).

این واژه در گویش بستکی به همان معنایی که در لهجه کویتی به کار می‌رود، استفاده می‌شود

گویش به مانند فارسی، «طاء» عربی به صورت /t/ تلفظ می‌شود.

سیدا /sidah/ مستقیم؛ سیدا حرکت به سوی جلو بدون آن‌که به سمت چپ و راست بروی، این واژه در این جا هندی - انگلیسی است (الرشید، ۲۰۱۰: ۳۳۶). این واژه در گویش بستکی «سیده» و با همان معنی به کار می‌رود.

الشریط /ferit/ نوار ضبط صوت؛ «جمع آن شرطه است و انواع مختلفی دارد از آن جمله نوار ویدئو و نوار کاست را گویند» (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸: ج ۲: ۱۱۸۷). این واژه در قدیم بین اهالی رایج بوده است که الان ضمن رخت بر بستن نوار و جایگزین شدن سی دی و فلش مموری، این واژه نیز با خود نوار منسوخ شده است و دیگر کمتر کسانی دیده می‌شوند که از این واژه استفاده کنند. به لحاظ تلفظ نیز «طاء» در گویش بستکی به مانند فارسی به صورت /t/ تلفظ می‌شود.

شیلَه /filah/ شال؛ عبارت است از قطعه‌ای پارچه که برای پوشاندن موی سر، به دور سر پیچیده می‌شود و به وسیله سنجاق قفلی محکم نگه داشته می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۳۶۷). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی به صورت «شِلَه» تلفظ می‌شود.

صَبَانَه /espuna/ آچار مکانیکی؛ این واژه (اصبانه) تلفظ می‌شود و ابزاری است که در مکانیکی به کار برده می‌شود و از واژه انگلیسی (span) گرفته شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۳۷۴). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و با تلفظ «اسپونه» (Spuna) به جای آچار فارسی به کار می‌رود.

صحن /Sahan/ بشقاب؛ «یک نوع ظرف غذا را گویند» (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸: ج ۲: ۱۲۷۳). این واژه در گویش بستکی با معنای عربی به کار می‌رود اما به لحاظ تلفظی اندکی تفاوت دارد، به این صورت که /s/ در آن به /s/ تبدیل؛ /h/ نیز یا تلفظ نمی‌شود و یا به /h/ بدل می‌شود.

طابوق /tābūq/ بلوک؛ این واژه چه در زبان کلاسیک عربی و چه در گویش‌های مختلف آن به معنای بلوک به کار می‌رود، واژه مذکور در گویش بستکی نیز بدون تغییر معنایی به کار می‌رود اما با توجه به این که این واژه دارای /G/ و /a/ در میانه است، /a/ آن تبدیل به /u/ می‌شود و «tābūq» خوانده می‌شود.

طباخ و طَبَّاحی /Tabbux/Tabbuxi/ آشپز؛ این واژگان در گویش بستکی به جای آشپز فارسی به کار می‌رود اما با این تفاوت که «طاء» در آن به «تاء» تبدیل شده و نیز براساس

که به قاف قاهره‌ای معروف است، به /ʃ/ تبدیل می‌شود و /alluʃa/ غَلُوگ تلفظ می‌شود.

عنتیکه /ʔantica/ انسان شوخ، بذله‌گو «این واژه به معنای شجاع و جسور در لهجه اماراتی است» (الحنظل، ۲۰۱۵: ۴۴۰).

این واژه در گویش بستکی بر خلاف گویش اماراتی به فردی بذله‌گو و شوخ‌طبع اطلاق می‌شود و تلفظ آن به صورت «أنتیکه» است، چرا که آوای حلقی در گویش بستکی به مانند فارسی تلفظ می‌شود و در بیش‌تر موارد بست چاکنای به /a/ تبدیل می‌شود.

الغتره /Getra/ شال مردانه؛ که با لباس عربی پوشیده می‌شود. پوشش عرب که سر خود را با آن می‌پوشانند (الرشید، ۲۰۱۰: ۴۶۵). این واژه بدون تغییر معنایی و تلفظی در گویش بستکی به کار می‌رود.

عَرَشَه /Garʃa/ شیشه ترشیجات یا پنیر؛ به شیشه جای ترشیجات، خیارشور و... اطلاق می‌شود (حنظل، ۲۰۱۵: ۴۷۰). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی، بدون «ه» و «عَرَشَه» تلفظ می‌شود.

غَسَالَه /Gassula/ ماشین لباسشویی؛ یک دستگاه خودکار که به صورت اتوماتیک لباس یا

قواعد گویش /a:/ در میانه واژه نیز به /u/ بدل و واژه «تَبُوخ/ تَبُوخی» تلفظ می‌شود.

طماطه /Tamuto/ گوجه فرنگی؛ اگرچه این واژه خود در زبان عربی از واژگان دخیل از انگلیسی به شمار می‌رود، اما در گویش بستکی این واژه به جای «گوجه فرنگی» به کار رفته اما با این تفاوت که /a/ به /u/ تبدیل شده و /t/ نیز به صورت فارسی /t/ تلفظ می‌شود.

عربانه /ʔarabuna/ گاری، اراهه؛ این واژه در زبان کلاسیک عربی به صورت «عَرَبَه» به کار می‌رود که «عبارت است از اراهه‌ای که، اسب، الاغ و یا حیوان دیگری آن را می‌کشد و باری را نیز حمل می‌کند؛ به گاری حمل کودک نیز عربیه اطلاق می‌شود (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۲: ۵۹۱). این واژه در گویش بستکی ضمن قلب /a:/ به /u/ و حذف /h/، تنها برای گاری ساختمانی کاربرد دارد.

عَلَاَقَه /ʔalluGa/ جا لباسی؛ این واژه متراف واژه «شماعه» و به چیزی اطلاق می‌شود که لباس، ظروف و حوله‌ها را به آن می‌آویزند (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۲: ۶۲۲) این واژه بدون تغییر معنایی در واژه بستکی کاربرد دارد، اما به دلیل دارا بودن /a/ در میانه واژه، /a/ آن به /u/ تبدیل شده و نیز /G/ آن نیز به مانند قافی

ظروف آشپزخانه را می‌شوید. این واژه در زبان بستکی بدون هیچ تغییر معنای به کار می‌رود.

عَنْجَهْ /Gomtʃa/ سینی؛ جیم این واژه «چ» تلفظ می‌شود و آن عبارت است از یک سینی دایره‌ای شکل مسی یا چوبی است و سبب نامگذاری آن به نوعی کشتی بادبانی به نام غنچه بازمی‌گردد که طول آن بین ۴۰ تا ۱۰۰ قدم است و در عمان ساخته می‌شده است و شکل آن دایره‌ای و بزرگ است (الرشید، ۲۰۱۰: ۴۷۲). این واژه در لهجه بحرینی «قنجه» نوشته و «قنچه» تلفظ می‌شود (جمال، ۲۰۱۵: ۴۸۲) و در گویش بستکی با تلفظ «عُمِچَه» و بدون تغییر معنایی یعنی به معنای سینی به کار می‌رود.

فأله /fulah/ آجیلی که برای میهمان آورده می‌شود؛ دسر یا غذایی که با قهوه و پیش از غذای اصلی برای میهمانان ارائه می‌شود. این واژه در گویش بستکی به صورتی که در موارد سابق گذشت، /a/ به /u/ تبدیل شده و /fulah/ تلفظ می‌شود و بیش‌تر به واژه‌ای زنانه شهرت دارد که خانم‌ها از آن استفاده می‌کنند.

فریج /feridʒ/ کوی و برزن؛ فریج: کوی و برزنی است که انسان در آن ساکن است و شهر کویت در قدیم به سه محله بزرگ تقسیم می‌شد (الرشید، ۲۰۱۰: ۴۸۲ و جمال، ۲۰۱۵: ۴۸۷ و

الحنظل، ۲۰۱۵: ۴۷۰). این واژه امروزه کم‌تر در بین نسل جوان استفاده می‌شود و تنها متعلق به نسل گذشته‌ای است که روزگاری بخشی از زندگی خود را در حوزه خلیج فارس می‌گذراندند.

فَكُهْ یا فَيَّجَهْ /faca/ شکاف؛ کاف این واژه «چ» تلفظ می‌شود و به معنای شکاف و خلاء است (الرشید، ۲۰۱۰: ۴۸۹). این واژه در گویش بستکی با همان معنی و تلفظ به کار می‌رود و هیچ‌گونه تغییری دیده نمی‌شود. این واژه با توجه به این که در گویش بستکی حروفی مانند /t/ و /z/ و به مانند فارسی /t/ و /z/ تلفظ می‌شود، بنابراین فوطه «فوته» یا «فوده» به کار می‌رود.

فَنَر /fanar/ چراغ نفتی دستی؛ «به چراغ نفتی دستی اطلاق می‌شود» (حنظل، ۲۰۱۵: ذیل همین ماده). این واژه در گویش بستکی هم اکنون نیز بدون تغییر معنایی و تلفظی هم‌چنان به کار می‌رود، اما نکته‌ای که وجود دارد این واژه مربوط به زمان‌هایی می‌شد که برق قطع می‌شد یا برق سراسری وجود نداشته است و اهالی از چراغ نفتی دستی برای روشنایی استفاده می‌کرده‌اند که اکنون خود چراغ جای خود را به چراغ‌های شارژی داده‌اند.

فوطَه /fûṭa/ /fuda/ حوله؛ قطعه‌ای پارچه است که کاربردهای مختلفی مانند خشک کردن بدن یا تمییز کردن سطوح دارد» (الرشید، ۲۰۱۰: ۴۹۵ و جمال: ۲۰۱۵: ۵۰۱).

کَجْرَه /cajrah/ آشغال، خرت و پرت؛ این واژه که در لهجه‌های اماراتی و قطری به کار می‌رود، به فتح کاف و سکون چ خوانده می‌شود. (الحنظل، ۲۰۱۵: ۴۸۰). این واژه در گویش بستکی به همان معنی و تلفظ در لهجه‌های خلیجی کاربرد دارد.

کِخ /kex/ «اصطلاحی است که برای بیرون آوردن جسم خطرناک به شیرخوار و کودک گفته می‌شود» (الحنظل، ۲۰۱۵: ۴۹۱). این واژه بدون هیچ‌گونه تغییر معنایی و تلفظی در گویش بستکی به کار برده می‌شود، در پاره‌ای مواقع نیز با افزودن پسوند فعل ساز «کاردا» از آن فعل «کِخ کاردا» درست می‌شود که تنها خطاب به نوزاد برای بیرون آوردن جسم خارجی به دهانش استفاده می‌شود.

کَرخانه /curxuna/ ماشین خیاطی؛ این واژه به دستگاه چرخ خیاطی اطلاق می‌شود (حنظل، ۲۰۱۵: ۴۹۸). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی به صورت (curxuna) تلفظ شده

قَفْشَه /Gafja/ قاشق؛ کاف این واژه «گاف» تلفظ شده و به معنای قاقچ است (الرشید، ۲۰۱۰: ۵۱۸). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی، گبشه تلفظ می‌شود و به جای قاشق در بسیاری از خانه‌های بستکی کاربرد دارد، اگرچه واژه قاشق نیز در چندسال اخیر به کار می‌رود.

قمیص /Gamis/ پیراهن؛ پیراهن یا به لباس زیرین اطلاق می‌شود که پوست را می‌پوشاند (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۲: ۷۵۲) و در آیه ۱۳ سوره مبارکه یوسف از قول وی آمده: «ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهِي اَبِي يَأْتِ بِصِيْرًا: این لباس مرا ببرید و بر روی صورت پدرم قرار دهید تا بینا شود» (۱۳/ یوسف). واژه قمیص در گویش بستکی به پیراهن اطلاق می‌شود، اما شیوه تلفظ آن اندکی با عربی متفاوت است، زیر G/ در گویش بستکی رقیق تلفظ می‌شود، و برای تمایز در نگارش لاتین آن از /c/ استفاده شده است.

کَبَت /cabat/ کمد؛ این واژه که به معنای خزانه زبان فصیح عربی است، از واژه انگلیسی (Cupboard) گرفته شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۵۳۳). این واژه در گویش بستکی بدون هیچ‌گونه تغییری در تلفظ و معنا به کار می‌رود.

و واژه‌ای است که بیش‌تر خانم‌ها از آن استفاده می‌کنند.

کَشْفُف /caʃuf/ نورافکن؛ دستگاهی برقی است برای شناسایی که یک منبع نور دارد. (ابوالعزم، ۲۰۱۰: ۲۱۴۸۱). این واژه در گویش بستکی با تبدیل /a/ میانی آن به /u/ به صورت «کَشْوَف» در گذشته به کار می‌رفت که در حال حاضر جوانان بیش‌تر از واژه فارسی «نورافکن» استفاده می‌کنند.

کَشْمَه /caʃma/ عینک؛ ریشه این کلمه که در امارات و عمان به کار می‌رود، هندی است و اکنون نیز بین نسل گذشته و کسانی که پیش از دهه هفتاد میلادی متولد شده‌اند، کاربرد دارد اما در بین نسل جوان جایگاه خود را از دست داده و برای کلمه عینک از واژه «نُظَّارَه» استفاده می‌شود (الحنظل، ۲۰۱۵: ۵۷۰). این کلمه در زبان بستکی نیز به حاشیه رفته و تنها پیرمردها و پیرزن‌ها از آن استفاده می‌کنند و نسل جوان به دلیل گسترش رسانه‌های فارسی زبان بجای این کلمه از واژه ی عینک استفاده می‌کنند.

کَلَر /calar/ یقه؛ این واژه به «یقه» لباس‌های عربی اطلاق می‌شود اما نویسنده تنها در پایگاه‌های تبلیغاتی و نیز در سریال‌ها و کارتون‌های پخش شده به گویش خلیجی، این

کلمه را مشاهده کرده است. این واژه اما در گویش بستکی عامیت دارد و به یقه همه لباس‌ها اطلاق می‌شود.

الکَفُو /cafu/ ایوللا: «اصطلاحی است که به فردی گفته می‌شود که توانسته است، کار محوله به وی را به درستی انجام داده و با قابلیت آن را به انجام رساند» (الرشید، ۲۰۱۰: ۵۴۴). این واژه در گویش بستکی نیز به همین معنی و مضمون و بدون تغییر معنایی و تلفظی به حیات خود ادامه می‌دهد.

کَلْفَس /calafs/ گشنیز در بازی ورق؛ یکی از برگه‌های ورق است که از واژه (Clubs) انگلیسی گرفته شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۵۴۶). این واژه در میان کسانی که ورق بازی می‌کنند، هم اکنون نیز کاربرد دارد و واژه دیگری به کار نمی‌رود.

کُلُوب /Kollûb/ حلقه؛ الكَلَّابُ وَالکَلْبُ؛ الحَلَقَةُ أَوْ المِسمار الذی یكون فی قائم السیف، تكون فیهِ علاقتَه. (لسان العرب، الصَّحاح فی اللغه، ذیل ماده ک ل ب) البته اختلاف نظری در این واژه وجود دارد، برخی از اهالی معتقدند که این واژه همان قَلَّاب فارسی است که چون در قالب زبان بستکی قرار می‌گیرد، قاف در آن

تبدیل به کاف شده و /a/ آن نیز که واکه کشیده بوده است، به /u/ تبدیل شده است.

کندورهٔ /candûra/ لباس بلند مردانه و رسمی عربی؛ به لباس بلند و رسمی عربی گفته می‌شود. این واژه در گویش بستکی به همان معنی اماراتی آن کاربرد دارد اما تنها تفاوت تلفظی آن، حرف «û» است که به صورت u فرانسوی تلفظ می‌شود.

کندیشَن /cendêfan/ کولر گازی؛ به تهویه هوا گفته می‌شود و این واژه از کلمه انگلیسی (Air condition) مستخرج شده است (الرشید، ۲۰۱۰: ۵۴۸). این واژه در گویش بستکی «کندیشَن: cendêfan» تلفظ می‌شود اما اکنون این واژه منسوخ شده و کم‌تر در بین نسل جدید به کار می‌رود.

کَنکری /cenceri/ نخودی در بتون‌سازی؛ به سنگریزه‌های کوچکی اطلاق می‌شود که در ساختمان‌سازی کاربرد دارند (الحنظل، ۲۰۱۵: ۵۲۰). این واژه هم اکنون بدون هیچ‌گونه تغییر تلفظی و معنایی در گویش بستکی به کار می‌رود.

لَزقَه /lazGa/ انسان سریش؛ به تکه پارچه‌ای گفته می‌شود که بر روی قسمتی از بدن که آسیب دیده است، گذاشته می‌شود تا درد تسکین

یابد که از جمله آن می‌توان به چسب زخم نیز اشاره کرد (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۳: ۲۰۰۷). این واژه به صورت مجازی به فردی گفته می‌شود که مانند چسب به طرف می‌چسبد و سریش می‌شود و معنایی کاملاً منفی دارد. این واژه در گویش بستکی نیز درست به همان معنی کاربرد دارد.

لوتی /lûti/ انسان بی‌بند و بار؛ این واژه به فرد غیرجدی و بی‌خیال اطلاق می‌شود (جمال، ۲۰۱۵: ۵۶۰). این واژه در گویش بستکی به فردی می‌گویند که بیش‌تر اهل لهو و لعب و خوشگذرانی است و در تلفظ نیز تنها تفاوت در واژه میانه /u/ است که /u/ آن به صورت «û» ترکی تلفظ می‌شود.

لیخ /lix/ تور صیادی؛ نوعی تور ماهی‌گیری را گویند (الرشید، ۲۰۱۰: ۵۷۱). این واژه در گویش بستکی به انواع تور اطلاق می‌شود به ویژه تورهایی که برای صیادی کبک و تیهو استفاده می‌شود.

لیوان /livun/ راهرو منزل؛ الیوان: راهرو داخل منازل قدیمی را گویند که اتاق‌های خواب در آن قرار دارند (الرشید، ۲۰۱۲: ۵۷۳). این واژه با لیوان فارسی کاملاً متفاوت است و این واژه یک واژه ساختمانی است که مربوط به ساختمان‌های

قدیمی و بافت قدیم بستک است که هم اکنون نیز بدون تغییر معنایی و تلفظی به کار می‌رود.

مرکب /marcab/ کشتی یا قایق، به «السفینه» در زبان کلاسیک عربی گویند (الحنظل، ۲۰۱۵: ۵۹۰). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی و تلفظی عیناً به کار می‌رود.

مُسَبَّح /mosabbah/masbah/ حمام فارسی؛ «سَبَّحَ - سَبَّاحُهُ» به عمل شناکردن در آب می‌گویند (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۱۲). این واژه در گویش بستکی به دو صورت «مَسَبَّح» که در زبان فصیح عربی به معنای «استخر سرپوشیده است» یا با تشدید عین‌الفعل «ب» به کار می‌رود که در هر دو صورت واژگان به جای حمام به کار می‌روند.

مسجَل /mosadžel/ ضبط صوت؛ اسم فاعل از فعل سَجَل و ابزاری است که صدا را ضبط می‌کند (عبدالحمید عمر، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۰۳۷). این واژه در گویش بستکی منسوخ شده و به جای آن واژه فارسی «ضبط صوت» به کار می‌رود.

مِسْمار /mesmar/ میخ؛ این واژه را برای میخ به کار می‌برند (الرشید، ۲۰۱۰: ۶۰۵). این واژه اکنون بسیار کم در بین نسل جوان بستک به کار

می‌رود و متأسفانه جای خود را به واژه دخیل فارسی «میخ» داده است.

مَسْنَد /mosnad/ پشتی؛ شی‌ای که چیزی را به آن تکیه بدهی آن تکیه‌گاه خواهد بود (لسان‌العرب ذیل ماده س ن د) و خالد عبدالقادر الرشید نیز در موسوعه اللهجه الکویتیه در وصف این واژه می‌نویسد: «تکه پارچه پرشده از پنبه است و افراد به آن تکیه می‌دهند» (الرشید، ۲۰۱۰: ۶۰۶).

مَصاصَةُ /Masuṣa/ پستانک بچه؛ از واژه مص - مصّاً الماء: آب را مکید، خشک کرد، گرفته شده است (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۲: ۸۷۳). این واژه در گویش بستکی بدون تغییر معنایی به این صورت به کار می‌رود که تشدید و /h/ آخر آن در تلفظ حذف شده و /a:/ میانه واژه تبدیل به /u/ می‌شود و «مَصْصُوص» تلفظ می‌شود.

مَطَار /Maṭur/ فرودگاه؛ اسم مکان از فعل طَارَ يطيرُ طَيْراً است (همان، ج ۲: ۵۷۴). المعجم الوسيط این واژه در گویش بستکی با توجه به این‌که در این گویش /t/ مانند فارسی /t/ تلفظ می‌شود و از سوی دیگر واج میانی واژه «مطار» عربی، واکه کشیده است، بنابراین در گویش

دو صورت نعل و نعلین به معنای مطلق دمپایی به کار می‌رود.

نوط /nût/ پول کاغذی؛ نوط به پول کاغذی اطلاق می‌شود (السبعان، ۲۰۰۲: ۶۵۰). این واژه که به مرور در گویش بستکی در حال رخت بریستن است، به پول نو اطلاق می‌شود که تازه در دسترس افراد قرار گرفته است.

هاف /uf/ شرت/ مایو؛ این واژه با وجود آن‌که نویسنده از بسیاری از گویندگان آن‌ها شنیده و در بسیاری از تبلیغات لباس‌های مردانه دیده است اما اثری از آن در فرهنگ لغت‌هایی که در زمینه لهجه عربی نوشته شده است، دیده نمی‌شود که دلیل آن را شاید از قلم انداختن این واژه در این فرهنگ لغت‌ها باشد. این واژه در گویش بستکی نیز با توجه به آن‌که «ه» در این گویش به مانند فارسی به صورت «الف» تلفظ شده و /a:/ در میانه واژه به /u/ تبدیل می‌شود، لذا واژه مذکور به صورت «اوف» تلفظ می‌شود.

هریسۀ /Paris/ حلیم گوشت؛ غذایی که از گندم و گوشت درست می‌شود (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، ج ۲: ۹۸۱). این واژه با توجه به این‌که واج /h/ در گویش بستکی در برخی از موارد به «الف» تبدیل می‌شود، لذا این واژه بدون تغییر

بستکی به /u/ تبدیل می‌شود، به همین دلیل این واژه «متور» (Matur) تلفظ می‌شود.

مطببخ /Matbax/Madbax/ آشپزخانه؛ اسم آلت از واژه طببخ - طبخا است، این واژه در گویش بستکی به دو صورت «مدببخ» و «متببخ» به کار می‌رود.

نعل /nağal/ انسان پست؛ (در حال حاضر شیطان/ ناقلا) رجل نعل و نعل: به کسی گویند که نسب آن دارای اختلال است، در لسان العرب آمده است که به زنزاده اطلاق می‌شود (الرشید، ۲۰۱۰: ۶۶۳). این واژه در گویش بستکی به انسان پست گفته می‌شود اما در چند سال اخیر به صورت یک اصطلاح بین جوانان رواج دارد که قبج خود را از دست داده است و بیش‌تر به معنای «ای شیطان و ناقلا» و در مواقعی به معنای «پست» و انسان نادرست کاربرد دارد.

النعلین /na?lein /na?al/ دمپایی یا صندل؛ این واژه علاوه بر آن‌که در زبان محلی شورای همکاری خلیج فارس استفاده می‌شود، در زبان کلاسیک عربی به معنای کفش است؛ نمونه آن را می‌توان در آیه ۱۲ سوره طه دید که خداوند متعال خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/ ۱۲). این واژه در گویش بستکی به

معنایی و با تلفظ «آریسا» (Parisâ) به کار می‌رود. ج ۲: ۱۰۲۵). این واژه در گویش بستکی معنای متفاوتی دارد و به روال و مسیر از آن تعبیر ورطه /vartâ/ مسیر، روال؛ «مشکلی که نجات می‌شود، در تلفظ نیز /t/ آن به مانند فارسی به از آن دشوار باشد» (الزیات و همکاران، ۱۹۹۸، صورت /t/ تلفظ می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

۱. بیشتر واژه‌های لهجه خلیجی دخیل در گویش بستکی در حال حاضر در زمینه‌های معیشتی مردم این منطقه به کار می‌رود و شامل ابزارهای روزمره و اسامی است که در زندگی روزمره خود به کار می‌برند و کم‌تر دیده می‌شود که فعلی در گویش بستکی ریشه در عربی داشته باشد، از سوی دیگر واژه‌های تخصصی نیز به ندرت از عربی وارد بستکی شده است.

۲. در اکثر واژه‌هایی که وارد بستکی شده است، تغییرات معنایی چندانی دیده نمی‌شود.
 ۳. واژگان دخیل عربی بیش‌تر از جنبه آوایی تحت تاثیر قرار گرفته و تغییر کرده است، به ویژه در واژگانی که دارای حروف حلقی، نوک زبانی مانند (ذ، ث، ظ) و واژگان دارای حروف «طاء و ضاد» و کلمات مختوم به «ه» منقوطة، قابل ملاحظه‌تر است و این واژگان پس از ورود به زبان بستکی به نظام آوایی فارسی درآمدند و مانند زبان فارسی تلفظ می‌شوند.

۴. در بیش‌تر موارد، واژگان دخیل عربی که دارای /a:/ است، پس از ورود به گویش بستکی به /u/ تبدیل می‌شوند؛ زیرا یکی از قواعد نانوشته گویش بستکی آن است که هرگاه واژه کشیده‌ای از زبان فارسی یا عربی وارد بستکی شود، برای مطابقت با نظام آوایی این گویش تغییر کرده و به /u/ تبدیل می‌شود که البته تغییرات جزئی به حساب می‌آید.

۵. گسترش رسانه‌ها، شبکه‌های مجازی، شبکه‌های اجتماعی و از همه مهم‌تر گسترش آموزش زبان فارسی در سطح کلان، سبب شده است تا برخی از کلمه‌های دخیل عربی مانند «بیبی مَتوه» و «مُسَجَّل» به مرور زمان منسوخ شده و جای خود را به واژگانی مانند «طوطی» و «ضبط صوت» دهند که در فارسی معیار کاربرد دارد.

فهرست منابع

- ابوالعزم، عبدالغنی (۲۰۱۰) معجم الغنی، مغرب: دار البیضا.
- ارزن‌کار، محمد صالح (۱۳۹۴) «بررسی گویش لمزانی با تکیه بر ویژگی‌های آوایی و صرفی»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.
- اقتداری، احمد (۱۳۳۴ش) فرهنگ لاسستانی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- انجم‌روز، عباس (۱۳۷۶) فرهنگ دری و جغرافیای لارستان، بنادر، جزایر و اعلام، دفتر اول (از آ تا «ج»).
- بالود، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ عامه در منطقه بستک، تهران: همسایه.
- بستکی، حاج علی‌اکبر (۱۳۵۹) فرهنگ بستکی، ناشر مؤلف.
- بنی‌هاشمی، سیدسلیمان (۱۳۸۸) «بررسی ادبیات شفاهی کودکان شهرستان بستک»، رساله کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه هرمزگان.
- جمال، محمد (۲۰۱۵) معجم الألفاظ والتعابیر الشعبیة، بحرین: هیئة البحرین للثقافة و الآثار.
- حنظل، فالح (۲۰۱۵) معجم الألفاظ العامیة فی الدولة الإمارات العربیة المتحدة، ابوظبی: دار همالیل للنشر.
- الرشید، خالد عبدالقادر عبدالعزیز (۲۰۱۰) موسوعه اللهجه الكويتیه، کویت، ط ۲.

- السبعان، لیلی خلف (۲۰۰۲) معجم الألفاظ الهجئة الكويتية، كويت: مطابع القبس التجارية.
- عبدالحميد عمر، أحمد مختار (۲۰۰۸ م) معجم اللغة العربية المعاصر، القاهرة: عالم الكتب.
- گلکار، آبتین، میریلا احمدی و سیده‌مهنا سیدآقایی رضایی (۱۳۹۱) «بررسی وام‌واژه‌های روسی در گویش مازندرانی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۷ تا ۷۹.
- محبی، ناصر (۱۳۸۶) «بررسی گویش، اشعار و داستان‌های شفاهی بستک»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- موحد، جمیل (۱۳۸۴ش) بستک و خلیج فارس، تهران: بال کیوتران.
- نیرومند، سامیه (۱۳۹۰) «بررسی دستوری زبان گویش بستکی»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.